



شاه درویش

(۸)

احمد پاشا حاکم بغداد که اکثر در ذهاب اقامت داشت و بشاه اخلاص سیورزید ویرا اکرام و احترام بسیار نمود و او بشکر اکرام وی قصائدی در مدحش ساخته و ویرا بصفات نیک ستوده است. در ذهاب نیز جمعی بدائرہ اخلاص شاه درآمدند و ذهاب برای او گوشه عزلت بود و دست ریاکاران به دامن وی نمیرسید اما پیروانش در هر کجا بودند به تیغ زدن و منع مخالفان زخم دار و شهر بشهر خود را از چشم زاهدان ریاکار مستخفی ساخته و راه خویش را میپیمودند.

پس از چندی نورعلیشاه بقصد زیارت مکه معظمه بارسفر بسته به حج مشرف شد و سپس بجانب موصل مهاجرت فرمود. معصومعلیشاه در کربلا اقامت داشت که نورعلیشاه را از آنجا اخراج کردند و او پس از چهار پنجاه سال چون اقامتش در کربلا امتداد یافت بود و آرزوی زیارت آستان علی بن موسی الرضا علیه السلام در دل داشت دیگر بار اراده مسافرت بایران فرمود و میخواست از راه کرمانشاهان بعراق آمده و بخراسان رود. در کرمانشاهان آقامحمدعلی بن باقر بهبهانی او را گرفته محبوس گردانید این شخص که از مشاهیر فقهای قرن سیزدهم است از دشمنان سرسخت فرقه صوفیه بود و این گروه را متخریب دین میدانست و بی پروا نسبت های ناروایمیداد. آقا باقر بهبهانی عالم و فقیه مشهور قرن دوازدهم دویسر داشت، آقامحمدعلی و آقابعدالحسین که هر دو جامع علوم معقول و منقول بودند پسر بزرگ آقامحمدعلی در دقت نظر و جسودت فهم در نهایت کمال بود و بزرگان علم و دانش او را باستادی ستوده اند، ولادت وی در سال ۱۱۴۴ در کربلا اتفاق

* آقای احمد سهیلی خوانساری سرپرست کتابخانه ملک، از شاعران و نویسندگان محقق و هنرشناسان گرانمایه معاصر.

افتاد لکن در جوانی بایران آمد و در کرمانشاه رحل اقامت افکند و میان فقها قدرتی مالا کلام یافت در عهد فتحعلی شاه در اجرای حدود و اوامر و نواهی تسلطش یکمال رسید و در کاردین فرمانروای مطلق بود، تالیفات بسیار دارد که اکثر چاپ شده و کتاب مقام الفضل او مشهورست و کتاب خیراتیة او که رد علما و شعرا و عرفای صوفیه میباشد جزایبات اغراض شخصی سطری ندارد و هر کس خیراتیة را بخواند باب بحث و عیب بر این فقیه باز خواهند کرد و بر او خرده خواهد گرفت و در حقیقت این کتاب از فضائل آقامحمدعلی کاسته است .

پس از مولانا محمد طاهر قاضی و امام جمعه قم و ملا عبدالله مجتهد کرمانی، آقا محمدعلی بیبهانی بزرگترین دشمن عرفا و در اویش بوده است اهتمامی که در بر انداختن این فرقه و عناد و دشمنی که او در حق آنان کرده هیچیک از علمای آن عهد نکرده اند و از این رو او را درویش کش لقب داده اند . امام محمدعلی فرقه صوفیه را مخربین دین مبین و راهزنان طریق مستقیم میدانست و با احادیث معجول و سفسطه آنان را رد میکرد و چون حقیقت و طریقت در مقابل دکان شریعت بازار شکن و اسباب ضعف و کساد بازار آنان بود در بر انداختن این گروه مغرضانه قد علم کرده و اکثر علما و فقها و بزرگان هم از بیم او و کسانش پیروی گردیده بودند. آقامحمدعلی در سال ۱۲۵۰ از اینجهان در گذشت و با در گذشت او قصر تعصب و تظاهر بدینداری افرو ریخت و باز ماندگان شاه نعمت‌الله و نورعلیشاه از چنگال غرض برهیدند.

پیش از آنکه معصومعلیشاه در دست آقامحمدعلی کرمانشاهی اسیر گردد او نامه بسد حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله نوشته و از هر جهت موافقت ویرا برای حبس ورنج و آزار و اذیت معصومعلیشاه و مریدانش گرفته بود بنا بر این در اینوقت دست قدرتش در بر انداختن و از میان بردن این سیدمظلوم باز بود.

کسان آقامحمد علی ، بکمک و امداد مصطفی قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان هر روز بنوعی از او بازجوئی و باصطلاح امروز پرونده سازی کردند و برای محکومیت او اصول دین و فروع دین غلط ساختند و مدرک و دلیل جهت بی سوادی او پرداختند. معصومعلیشاه بمراقبه دریافته بود اجل محتوم فرارسیده و دیری نخواهد گذشت که بفتوای آقامحمد علی شهید خواهد شد زیر لب این ابیات خوانده تن بقضا داد :

مانداریم از رضای حق گله عار نایسد شیر را در سلسله

انبیا رنج خسان بس دیده اند از چنین ماران بخود پیچیده اند

چند روزی او را عذاب داده و آزار کردند ، بالاخره شبانگاهی بحکم این فقیه دیندار او را محکوم کرده در جوالی نهاده و در نیمه دیگر جوال سنگ انباشته بدوش حمالی گذاشته بهرود قرا سو انداختند . بعضی نوشته اند او را در باغ عرش برین که از باغات



حسینعلی شاه

مشهور آن عهد کرمانشاه بود گذشته و در همانجا بخاک سپرده اند لکن قول نخست بجهواب
نزدیکترست . در سال شهادت معصومعلیشاه یکسال اختلافست برخی قتل او را در سال

۱۲۱۱ و گروهی در سال ۱۲۱۲ نگاشته‌اند گویندوی در ایام حیات مکرر در حضور بزرگان و پیروان فرموده بود که مرا در ایران شهید خواهند کرد و نیز گفته بود آقا محمدعلی مرا هلاک خواهد ساخت .

نورعلیشاه ، بی‌دغدغه خاطر و دور از جنجال و بحث و گفتگو و بیم و ترس از حکم قتل و تکفیر ورد و منع ، زندگانی تازه‌ئی داشت لکن اگر از این جهات خاطرش آسوده بود دوری از یاران و احباب و وطن غربت و بسی کسی شربت تلخ مفارقت در کام جانش میریخت اما بایادحق زندگانی را شیرین می‌ساخت . در این احوال خبر قتل معصومعلیشاه را در آنجا بوی دادند و باین غم جانسوز مونس بود که ناگاه سروش غیب بگوشش زمزمه‌ئی کرد و نوائی خواند ، نوائی موزون : نوائی که بگوش مستان جام الست از آن خوش‌تر نوائی نیست برخاست و نامه‌ها بیاران و احباب و بزرگان طریقت نوشت و آنان را به ذهاب دعوت کرد .

و پس از ماهی چند همه از اقصی نقاط در زمان معهود در ذهاب جمع شدند و خدمت او رسیدند و آتش فراق را به زلال وصل فرو نشانند و بالاخره روزی مجلس آراست که از هر در سخن راند و وصایای خویش را بگوش یاران خواند و هم در این مجلس آنان را از مرگ خویش آگاه ساخت و مولانا حسینعلی‌شاه را پس از خود جانشین فرموده و به خلافت برگزید و بعد از روزی چند با همه وداع کرده بموصل بازگشت و یاران نیز هر یک بشهر و دیار و مسکن و ماوای خود مراجعت کردند و دیری نگذشت چنانکه گفته بود ، جامه کوتاه حیات از تن خاکی برکنند و رخت بی‌برگ و باری بسرای جساودانی برد و در سال ۱۲۱۲ در کنار مزار یونس نبی در موصل بیمار می‌د. و بدینسان طومار زندگانی عارفی سخنور که در همه حال با خدا بود و جز بیاد حق دم بر نمی‌آورد و در راه ارشاد و هدایت طالبان راه خدا عمری آواره هر شهر و دیار بود و بغیر از تلخی زهر ملامت از جام زندگانی نچشید و جز زخم زبان از واعظان خدانشناس نشنید بسته شد . آری هر که را سعادت قرب حق نصیب گردد خصوصت و عداوت اهل دنیا زیادتیر ، و هر که از مبداء دورتر کار او بسامان تر ، و هر که بلوث غفلت آلوده‌تر در بستر راحت آسوده‌تر که گفته‌اند :

هر که درین بزم مقرب ترست زهر بلا بیشترش میدهند

هر آینه احوال انبیاء و اولیاء و دوستان خدا را بخوانید جز جور و جفای اشقیاء و

مخالفان بآنان نرسیده است . چنانکه خواجه حافظ گفته است :

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

و هر که با ظلم و ستم همدوش همواره با عروس مراد هم آغوش و هر که با فتنه و فساد

همتشین به حصول تمنای خویش قرین که گفته‌اند :

آنکه داند که دین و دنیا چیست
 یکنفس خود نمیتواند زیست
 علی‌ای حال ولادت نورعلیشاه بدرستی معلوم نیست از این رو سنین عمر او هنگام
 وفات روشن نمیشد لکن میتوان حدس زد که پیش از پنجاه و پنج‌ساله و پنج‌ساله عمر نکرده
 است . رونقعلیشاه در وفات نورعلیشاه اختیار را تاریخ یافته و چنین گفته است
 کرد عقبی را دنیا اختیار
 گشت تاریخ وفاتش اختیار (۱۲۱۲)
 و نیز غریب را تاریخ دیگر یافته .

دردیاری موصل آخر آن غریب یافت وصل و گشت تاریخش غریب (۱۲۱۲)
 حیاتی زوجه نورعلیشاه ، چنانکه نوشتیم ، همشیره رونقعلیشاه بود و طبعی موزون
 داشت متأسفانه از احوالش چنانکه باید آگاهی نداریم او غزل شیرین میسرود و دیوان
 اشعارش با مقدمه‌ئی باهتمام فاضل ارجمند آقای دکتر نوربخش چاپ شده و این غزل نیز
 از اشعار اوست

ز ماهت ، مهر گردون آفریدند ، ز نخلت ، سرو موزون آفریدند .
 نخستین درج مرجان تو دیدند ، وزان پس ، در مکنون آفریدند .
 ز چشمت نشأه در ساغر فزودند ، لب‌ت را لعل میگون آفریدند .
 بلیلی ، دلبری تعلیم کردند ، بلای جان معجون آفریدند .
 مرا در سینه دادند آه جانسوز ، ز چشمم ، رود جیحون آفریدند .
 ز عشق گلرخی ، غنچه دهانی ، دل‌م را ، ساغر خون آفریدند .
 الف کردند قد او ، حیاتی ، مرا از بار غم ، نون آفریدند .

از نورعلیشاه و حیاتی ، دختری بنام طوطی باقی ماند که ابوالمعالی محمدسعید
 ملقب بسرخعلیشاه از ارادتمندان نورعلیشاه او را بزنی بگرفت و جان طوطی در سال ۱۲۷۵
 از نفس تن برهید و سرخعلیشاه سالی چند بعد از وی در گذشت و قبرش در سمت قبلی
 آرامگاه بوعلی در همدان واقع بوده است

آثار نورعلیشاه

آثار و اشعاری که از نورعلیشاه باقی مانده در حدود سی هزار بیت و بشرح زیر
 است .

- ۱ - دیوان اشعار - دو دیوان یکی با تخلص نورعلی و دیگری با تخلص نور که اواخر
 عمر سروده است . ۲ - دودفتر مثنوی جنات الوصال و قلیلی از دفتر سوم که رونقعلی شاه
 دودفتر و نظامعلی شاه یکجمله بر آن افزوده اند ۳ - جامع الاسرار بسبک گلستان ۴ - اصول و
 فروع ۵ - تفسیر سوره بقره منظوم ۶ - کبرای منطق منظوم ۷ - روضة الشهداء ، حالات
 حضرت سید الشهداء منظوم .